

## دادگستری چیست و وظائف آن کدام است

### سیاست و عدالت

(۲)

۳- طریق دیگر تقویت و اصلاح دادگستری اینست که این دستگاه بکلی از سیاست جدا شده و از روی حقیقت از نفوذ و مداخله انواع سیاست‌ها و نظرات و اغراض سیاسی در آن جلوگیری بعمل آید زیرا سیاست بمفهومیکه امروز و در عصر ما و شاید در اعصار و قرون گذشته هم از آن انتقاد شده و میشود درست نقطه مقابل عدالت و حق‌گذاری و بالاخره تشخیص صحیح و اعلام درست حق و حکم دادن برطبق آن میباشد.

برای اینکه حق این مطلب که از مباحث بسیار مهم قضائی جهانی است درست و کامل ادا بشود و بطور کامل روشن گردد لازم میداند هر یک از سیاست و عدالت را جداگانه تعریف و طرز فکر و وظائف فرد سیاست پیشه و قاضی و حاکم و تشخیص دهنده حق و سبجری عدالت را بیان کند.

۱- سیاست عبارت است از توسل به وسیله‌ای که در پیشرفت یک ایده و سرام اجتماعی و یا هدف سیاسی مؤثر است.

سیاست پیشه و یا سیاستمدار هم کسی است که بتواند بمنظور پیشرفت ایده و سرام اجتماعی و هدفهای سیاسی خود از هر وسیله‌ای که مؤثر در کار است حداکثر استفاده را بکند بنا بر این یک فرد سیاستمدار فقط به پیش بردن هدفها و مقاصد خودش اهمیت میدهد و در تعقیب آن بهر کار و عملی که بنظرش مفید است دست میزند و دیگر توجهی ندارد باینکه آن کار و وسیله خوب است یا بد و مطابق عدالت و انصاف است یا خیر و برطبق حق است یا نه. او در راه تعقیب منظور خود و مبارزه با رقبای سیاسی اعم از خارجی و یا داخلی از توسل هیچ وسیله‌ای ولو هر قدر بد و ظالمانه و برخلاف عدل و انصاف و عواطف انسانی هم باشد مضایقه نمی‌کند.

و اقدامات و اعمال سیاسی حد و سرزی ندارد و در راه سیاست هر نوع عملی خوب و واجب شمرده میشود.

و هر قدر هدف سیاسی بزرگ و مهم باشد بی‌اعتنائی سیاستمدار نسبت بحق - عدالت انصاف - عواطف انسانی بیشتر خواهد بود.

سیاستمداران نامی و رجال بزرگ سیاست که مقاصد و هدفهای بزرگ سیاسی داشتند نسبت بشئون انسانی و حقوق خصوصی افراد و حفظ جان و مال آنها بیشتر بی‌اعتنا بودند.

افراد مذکور که آرزوی تأسیس و تشکیل کشوری وسیع و امپراطوری عظیم داشتند در راه تعقیب این آرزو و نیل به هدف مذکور و مبارزه با مخالفین و درهم شکستن مقاومت ملت‌های مورد نظر و مردم کشورهای مورد تهاجم بتمام وسائلی که تصور میکردند مفید است متوسل شده و بهمه اعمال خلاف عواطف انسانی مرتکب شدند و اکثراً ماجراهای بزرگ بین‌المللی را بوجود آورده و به جنگ‌ها و خون‌ریزیهای وحشتناک اقدام کرده و اسباب خرابی و انهدام شهرها و دهات و مزارع و قتل نفوس و بدبختیهای مردم را فراهم کردند. این رجال سیاسی برای اقناع و ارضاء تمایلات ماجراجویانه و احساسات جاه‌طلبانه خودشان در تحت عنوان اینکه سیاست تمام بدیها را خوب و همه محرمات را سباح می‌سازد و از سیاست پیشه‌گان همه اعمال و اخلاق زشت و ناپسند زیبا و نوعی هنر محسوب است بشریت را گرفتار انواع مصائب کردند.

و جمعی از همین رجال سیاست هوس ایجاد انقلاب در کشورها و تغییر رژیم حکومت و سیستم اقتصادی بسرشان میزند و برای تحقق بخشیدن بهوسهای خود با اقدامات دامن‌دار و وسیع دست‌زده و در این راه از هر شرط و پیش‌آمدی استفاده کرده و هر نوع مانع را از میان برداشتنند.

سیاستمداران ابداً بکمیت و کیفیت اعمالیکه مرتکب میشوند توجه ندارند بحقانیت و عدم حقانیت آنها اعتنا نمی‌کنند. از نظر اینها در راه یک ایده و هدف سیاسی تمام اعمال و وسایل از هر نوع که باشد سباح است.

در نظر یک رجل سیاسی بهترین و مشروعتترین کار آنست که به پیشرفت هدف سیاسی او کمک کند و لو اینکه انهدام آبادیها و شهرهای بزرگ و تخریب کارخانهای عظیم و غرق کشتی‌ها باشد در نظر یک سیاستمدار حرفه‌ای حق - عدالت آزادی - مذهب - عشق - خدا - وجدان - انصاف - سروت - انسانیت - عاطفه فقط وسایل کار هستند که هرگاه به پیشرفت مقصود سیاسی کمک کنند و یا لااقل مانع پیشرفت نباشند ممکن است نسبت بآنها بظاهر اظهار علاقه کنند و یا بی‌طرف باشد و اگر آنها را سزاحم تشخیص دهد بدون کوچکترین تألمی همه را نادیده گرفته و پشت پا خواهد زد.

جای تأسف است که من برای اثبات مطالب بالا احتیاج باستدلال و توضیح بیشتر ندارم و صفحات تاریخ زندگی بشر گواه و شاهد این ادعاست.

زیرا مطابق دلالت این تاریخها رجال سیاسی نامدار که بازهم متأسفانه از آنها باحترام و تعجیل یاد شده است حق کشتن - شکنجه دادن - کور کردن - ناقص نمودن - حبس فرزندان عزیز و محبوبه‌های زیبای خودشانرا برای دفع خطر مظنون جایز شمرده و با دست خودشان آنها را کشتند یا کور و ناقص نمودند.

این همه کشتارها - خرابی‌ها - زجرها - شکنجه‌ها - قساوتها - ستمگریها - خونها که صفحات تاریخ زندگی رجال سیاسی نامدار دنیا را آلوده کرده است که در راه سیاست و در مذهب آنها سباح و بلکه واجب شمرده شده است هنوز هم یعنی در قرن بیستم و عصر علم و بیداری و دوره انتباه انسانها نیز این سنت منحوس و رویه مصیبت بار ادامه دارد و رجال

سیاسی و پیشوایان کشورهای جهان سیاست را مجوز و مباح کننده تمام اعمال میدانند و با گردن فرازی عجیب و سربلندی افتخارآمیز بآنها دست میزنند.

خطرات سنت و رویه مذکور در عصر حاضر خیلی بزرگتر و وحشتناکتر از قرون گذشته است و رجال سیاسی این عصر روزی نیست که بمسبها - موشک های نابود کننده و سایر سلاحهای مخوف و دنیاخراب کن وسایل اسحاء و نابودی دسته جمعی مردم را که تهیه دیده و آماده کرده اند برخ یکدیگر نکشند.

و به تهیه و ساختن یک چنین وسایل خطرناک اظهار خوشحالی و سرافرازی و افتخار نکنند و بهمین جهت خودشان را شایسته پیشوائی کشورهای خودشان و رهبری جهان ندانند این سردان نامی از اینکه توانسته اند بشریت را تا این اندازه بلب پرتگاه نیستی و نابودی بکشند نهایت درجه از خود راضی و خوشحال و مفتخر میباشند.

بالجمله سیاست سرزی ندارد و سیاستمدار هم در یک چنین میدان وسیع و بی حد و سرزی هیچ گونه قید و محدودیتی برای خود قائل نیست و از همه قیود و تمام ملاحظات و حتی از قید حق - عدالت - مذهب - خدا - آزاد است.

۲ - عدالت و حق گذاری کاملاً نقطه مقابل سیاست بوده و عبارت است از بذل سعی و کوشش جهت کشف واقع و احراز حقیقت و حکم برله کسی که حق با او است.

قاضی مظهر عدالت و دادگستری است که صرفاً بمنظور تشخیص حق و حکم بسود لمن له الحق تلاش می کند و وظیفه و مطلوبش کشف حق و اصدار حکم برطبق آن میباشد اولین قاضی در هر مورد و درباره همه اصحاب دعوی و در تحت همه شرایط و بدون توجه بموقعیت و وضعیت شخصی متداعیین و بدون در نظر گرفتن شخصیت خاص آنها و بدون ملاحظه و رعایت جهات خارج از پرونده سعی و کوشش می کند که از روی دلایل و مستندات آن که ابراز شده است حق را کشف و برطبق آن حکم بدهد.

و در هر مورد که کشف واقع و حقیقت برای قاضی امکان نداشت باز هم سعی خواهد کرد که برطبق قانون و با اقتناع وجدان حق گذاری خود تکلیف قضیه را تعیین کند و در این صورت با امکان اصلاح عادلانه بین طرفین و تراخی آنها دعوی را باصلاح ختم می کند و الا مطابق عدل و انصاف و بمقتضای اصول و قواعد کلی حقوقی که مورد قبول عامه و تایید همه قوانین شرعی و عرفی میباشد بدعوی فیصله داده و دفع خصومت خواهد کرد.

قضات و مجریان عدالت و مسئولین امنیت قضائی کشورها برخلاف سیاستمداران کاملاً محدودند و فقط باید برطبق حق و قانون رفتار نموده و از سرز عدالت خارج نگردند در صورت عدم امکان احراز واقع باز هم باید مطابق قوانین و اصول قواعدیکه مورد تایید آنها است رفتار نمایند.

در مقام قضاوت و اجرای عدالت هیچ چیز را ولو هر قدر کوچک و بی اهمیت هم باشد نمی توان فدای امر دیگری ولو هر قدر مهم و با ارزش باشد نمود.

و بالجمله قضاوت و دادگستری در تمام جهات چهارگانه بحقیقت جوئی و تساوی مطلق و عدالت واقعی محدود است و اگر قاضی از حدود مذکور تجاوز کند کارش در حقیقت قضاوت نخواهد بود.

## فصل خصوصیت

بعضی از دانشمندان و علمای حقوق تصور نموده اند که دادرسان و قضات محاکم موظف بکشف و احراز حق و اصدار حکم صرفاً مطابق واقع امر نیستند بلکه وظیفه دستگاه عدالت فصل خصوصیت و رفع اختلاف است بهر طریقی که ممکن باشد.

ولی بنظر من این تصور بنای صحیحی ندارد چه بطوریکه بیان شد قضات محاکم و متصدیان امور قضائی و اجرای عدالت مکلف و موظفند که با کشف حقیقت و اطلاع کامل از چگونگی قضیه و حقانیت محکوم له حکم خود را صادر نمایند.

و مخصوصاً در امور کیفری در تمام موارد باید وجدان دادرسان قانع شود باینکه متهم مرتکب جرم مورد ادعا شده و مجازات قانونی جرم ارتکابی نیز همانست که آنها مورد حکم قرار میدهند.

با این ترتیب عنوان فصل خصوصیت در امور جزائی بهیچوجه مصداق ندارد و نمی تواند هم داشته باشد زیرا مطابق اصل برائت که یک اصل مسلم عقلائی است که هم مورد قبول همه عقلا است و هم از طرف همه قوانین کشورهای جهان و نیز از ناحیه ادیان و شرایع تایید شده است اصل برائت درباره همه مردم و در تمام احوال تا محرز و محقق و قطعی بودن مجرمیت جاری است.

و قاعده و اصل دیگری هم بعنوان «الحدود تدرع بالشبهات» شبیه و تردید در مجرمیت مانع اعمال مجازات است در فقه اسلام بوده که از طرف قوانین جزائی هم تایید شده است که منشاء آنها هم همان اصل عقلائی برائت میباشد.

و اصل مرقوم گذشته از اینکه از طرف عموم صاحب نظران همه اقوام بشری قبول شده و مورد تایید همه قوانین عادی و اساسی است اصولاً حیات اجتماعی انسانها بر اصل مذکور استوار است.

از اینجا است اسیر المؤمنین علی (ع) میفرمایند (اعذرو من لاجلکم علیه) معذور و معاف بدارید کسی را که دلیل مثبت مجرمیت بر علیه او ندارید (نهج البلاغه)

و اصول ۹ و الی ۱۳ متمم قانون اساسی ایران نیز ناظر بهمین اصانت برائت میباشد بنا بمراتب مذکوره قضات و مراجع قضائی در امور کیفری بهیچوجه و در هیچ موردی و در تحت هیچ عنوانی نمی توانند از کشف و احراز ارتکاب متهم مورد ادعا خود را بی نیاز دانسته و قضیه را بعنوان فصل خصوصیت خاتمه دهند.

مراجع مذکوره در امور کیفری به جز کشف حقیقت و احراز واقع امر و اطلاع بچگونگی اعمال انجام شده بهیچ سبب دیگری نمی تواند توجه کند.

و در امور مذکوره تا واقع امر و ارتکاب متهم بعمل مجرمانه محرز و مسلم نگردد قاضی نمی تواند معترض نام برده شود و حکم به مجرمیت و مجازات او بدهد و لئولینکه سیاست حزبی و یا سملکتی مقتضی آن باشد.

## اسباب و دلایل قانونی اثبات جرم تا خلافتش ثابت نشده معتبر است

از آنچه که بیان شد نباید نتیجه گرفت که هر قاضی می تواند مطابق خصوصیت روحی و برطبق احساسات بخصوص خود در کشف حقیقت رفتار نماید و یک قاضی محتاط و دیر

باور بتواند دلایل قانونی اثبات جرم را نادیده گرفته و به بهانه اینکه از دلایل موجود برای او یقین بارتکاب حاصل نمی‌شود متهمی را که دلایل نام برده بر علیه او در پرونده منعکس است تبرئه کند و یا قاضی دیگری که شخصاً فرد با حسن ظن و زودباور است باستناد اسوریکه قانوناً دلالت و سندیت ندارند و برای هر نوع مردم موجب علم و یقین نمی‌باشند حکم به مجازات کسی صادر نماید زیرا منظور از کشف واقع و تحصیل یقین به مجرمیت همان اقدام برطبق وسایل عادی است که عادتاً و قانوناً این اثر را دارند.

### در امور مدنی هم قضاوت مبنی بر احقاق حق و احراز واقع است

بطوریکه از مطالب بالا ملاحظه شد در امور کیفری مطلقاً عنوان فصل خصوصیت مصداق ندارد و مستصدیان قضاوت در امور مذکوره باید پس از کشف حقیقت و درک واقع امر و اقناع عادی وجدان خود راجع باصل ارتکاب جرم و کیفیت و دواعی آن ونحوه و چگونگی ارتکاب متهم اقدام باصدار حکم نمایند.

در مورد امور مدنی این جانب موردی سراغ ندارد که در آن قانون اجازه داده باشد باینکه مستصدیان قضاوت بمیل و سلیقه خود وبدون توجه باصول مسلمه وقواعد کلی حقوقی وقوانین موضوعه مابین اصحاب دعوی فقط فصل خصوصیت نموده وخودش را از احقاق حق و کشف و احراز واقع و تحصیل یقین باینکه حکم قانونی قضیه مطروحه چیست بی نیاز بداند زیرا

در امور مدنی نیز طبعاً ادعای یکی از طرفین برخلاف اصل برائت و ایا اصل بقاء اشتغال میباشد و هرگاه دلایل و مستنداتیکه او ( یعنی کسیکه دعوایش مخالف اصل است) برای اثبات دعوی خودش ابراز نموده موجب حصول علم عادی بصحت دعوی مطروحه باشد در آن صورت دادگاه برطبق همان ادله واسناد حکم خواهد داد و هرگاه چنین نتیجه‌ای از آنها حاصل نگردد طبعاً دعوی بی دلیل خواهد بود اصل برائت اولیه و یا اشتغال سابق بلامعارض بوده و جاری خواهد شد وقاضی علم عادی بدبی حق بودن مدعی حاصل خواهد کرد زیرا اصول مذکور سورت و موجب علم و یقین عادی میباشد فرض کنید شخصی مدعی است که فلان مبلغ از دیگری طلب کار است و چون مدیون از تأدیه دین خودداری می‌کند او که طلب کار است تقاضای رسیدگی و صدور حکم به محکومیت خوانده پرداخت بدمی خود می‌نماید.

خواننده دعوی سکر براتب ادعائی خواهان است و مدعی است که هیچ وقتی مدیون او نبوده و نیست در این صورت اگر چنانچه ادله و مستندات ابرازی مدعی کافی بحصول علم بصحت دعوی باشد و دادگاه از روی آنها یقین حاصل کند که مدعی در دعوی مطروحه صادق است حکم برطبق دعوی و یا بسیزانی که بحرر و مسلم است صادر خواهد کرد.

و هرگاه ادله و مستندات ارائه شده از طرف خواهان کافی باثبات دعوی نباشد در این صورت دعوی ثابت نیست و اصل برائت اولیه ذمه خوانده بدون معارض وعدم ثبوت دعوی مسلم است زیرا برائت معلوم و مسلم بوده و هنوز هم دلیلی جهت اثبات خلاف آن ارائه نشده است پس علم عادی بعدم حدوث اشتغال برای قاضی قضیه حاصل است و طبق آن حکم خواهد داد ولی اگر خواننده دعوی در فرض مذکور دفاع کند باینکه طلب خواهان

را داده است در این صورت او در ضمن دفاع اقرار می کند باینکه خواهان مدیون بوده و اشغال ذمه داشته است لیکن دین خود را پرداخته و برائت ذمه حاصل نموده است و باید این ادعا را که برخلاف اصل بقاء اشتغال است ثابت کند.

پس اگر سند و دلیلی جهت اثبات سطلب مذکور ارائه دهد که برای قضاوت دادگاه معزز و مسلم گردد حکم برد دعوی خواهند داد والا بحکم استصحاب اشتغال سابق و عدم ثبوت دعوی پرداخت و تحصیل برائت نام برده را محکوم پرداخت مدعا به خواهند کرد. در تمام موارد مذکوره متصدیان امر قضا و اجرای عدالت از روی کشف حقیقت و تحصیل علم عادی بچگونگی قضیه حکم میدهند و ابداً عنوان فصل خصومت بدون شک حق در آنها مصداق ندارد.

### علم عادی لازم در مقام قضا چیست ؟

برای اینکه خوانندگان محترم درست بموضوع بحث توجه پیدا کنند لازم میدانم علم عادی را شرح بدهیم و آن عبارت است از علمی که حصول آن موجب قناعت افراد عادی و عمل کردن آنها برطبق آن میباشد.

توضیح اینکه علم عبارت است از کیفیت حاصله در وجدان بسبب ملاحظه و توجه به منبع و منشاء علم و ما وقتی دود را مشاهده کنیم فوراً متوجه میشویم باینکه در اینجا آتش وجود دارد.

منشاء علم دود است و معلم آتش و این توجه کذائی ما را علم گویند و آن اسباب و وسائلی که برای مردم عادی موجب حصول علم میشود اسباب عادی علم و دانائی که جهت مردم عادی از آنها حاصل میشود علم عادی میگویند که زندگی مردم و همه موجودات زنده متحرک مبنی بر این علم است و این علم طوری نیست که بکلی احتمال خلاف در آن نفی شده باشد بلکه ممکن است بدلائلی شخصی را که دارای چنین ظلمی است بحالت شک و تردید انداخت.

سند رسمی که برطبق مقررات قانون در دفاتر اسناد رسمی ثبت شده است از اسباب عادی حصول علم است ولی ممکن است فکر کرد که آنرا جعل کرده اند و همین احتمال جعل موجب تردید است

در مقام قضاوت و احقاق حقوق هم قضات و متصدیان مقامات و مشاغل قضائی مکلف و موظف به تحصیل علم عادی بحقیقت متداعین میباشند.

و همین علم عادی که سلاک همه اقدامات و فعالیت های ما است سلاک قضاوت و کشف حقایق اصحاب دعوی نیز میباشد.

و چون اصول و قواعد کلی از قبیل اصل برائت - استصحاب و غیره موجب علم عادی هستند بنابراین همیشه باب احقاق حق و تحصیل علم و قناعت وجدان بحقیقت کسیکه حکم بسودش داده میشود باز است. و دیگر موردی برای فصل خصومت مطلق باقی نخواهد بود.

بنا بر مراتب مذکوره در امر قضا و احقاق حق موردیکه تحصیل علم به حقیقت یکی از اصحاب دعوی ممکن نباشد وجود ندارد علیهذا فصل خصومت مطلق و بدون تشخیص

حق قانونی در امور قضائی مصداق ندارد و معلوم نیست که مطلب سرقوم چگونه در بیانات علمای حقوق وارد شده است

از آنچه که بیان شد این نتیجه بدست میآید که قضاوت و اجرای عدالت همیشه مبنی بر احقاق حق و احراز واقع بوده و دادرسان بجز کشف و احراز حق و حکم بر طبق آن بهیچ امر دیگری نمی‌توانند توجه کنند.

و متصدیان قضاوت بهیچوجه اجازه ندارند خصوصیات شخص و خانوادگی اصحاب دعوی را مانند فقر و غنا دانائی و جهالت - تقوی و بی‌پروائی و هم چنین موقعیت اجتماعی آنها را در مقام قضاوت مورد توجه قرار داده و در حکم خود بآنها تأثیری بدهند.

در این باب اصل هشتم متمم قانون اساسی ایران چنین مقرر داشته (اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود)

ولیکن باید اذعان کرد که هیچ آئین و قانونی در امر مورد بحث مانند قرآن کریم تأکید صریح و اصرار اکید نکرده است چه در این کتاب مقدس آیات زیادی بنظر می‌رسد که با اصرار و ابرام شدید و بیانی بسیار صریح امر بدادگستری و حق‌گزاری از روی کمال بصیرت و بی‌طرفی کرده است و اینک به حد فقره از آنها بطور نمونه ذیلا اشاره می‌کنیم.

۱ - آیه ۴۳ از سوره ۴ - ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید در اجرای عدالت مستقل و مستقیم باشید و برای خدای متعال و جلب رضای او شهادت بدهید و لو این شهادت بر ضرر خودتان و یا بر زیان پدران و مادران و خویشاوندان نزدیک شما باشد و در مقام قضاوت و شهادت بفقر و یا غنای اصحاب دعوی توجه نکنید و در تحت تأثیر احساسات و عواطف خود قرار نگیرید و فقرا را بعلت فقر مورد ترحم قرار ندهید و در برابر غنای ثروتمند حاضر نشوید خداوند بآنها سزاوارتر است

۲ - آیه ۶۱ از سوره ۴ - خداوند بشما امر می‌کند که اسانات مردم را بخودشان مسترد دارید و اگر فیما بین مردم قضاوت و حکومت کردید بعدالت حکم بدهید.

۳ - آیه ۱۳۴ از سوره ۲ - کیست ستمکارتر از آن کسی‌که شهادتی را که از طرف خدا در نزد اوست کتمان کند و از بیان حق و حقیقت خودداری نماید؟ و خداوند از آنچه که شما مرتکب میشوید غافل نیست.

۴ - آیه ۵ از سوره ۲ - ۴ - و اگر بخواهی قضاوت کرده و فیما بین مردم حکومت کنی پس فیما بین آنها بعدالت حکم بده که خداوند دادگستران را دوست میدارد

از این آیات در قرآن کریم فراوان است که ضمن آنها بر رعایت حق و عدالت در قضاوت و مراقبت و دقت در کشف حقیقت و احقاق حق امر شده و باین مطلب اهمیت زیادی داده شده است.

در بعضی از احادیث صادره از ناحیه پیشوایان دین حنیف اسلام گفته شده است که « بالعدل قامت السموات والارضون » یعنی بعدالت آسمانها و زمین هائبات و برقرار مانده‌اند

دادگستری و عدالت در حقیقت بقاء اجتماعات بشری است و هر جامعه که تعادل خودش را از دست بدهد بطور قطع نابود میگردد و هر موجود زنده که تعادل خود را از دست بدهد سرکش حتمی است و از سباحث گذشته کاملاً واضح و روشن شد که دادگستری

بنایش بر احقاق حق و رعایت تساوی کامل بوده قاضی واقعاً باید نسبت بشخصیت طرفین چشم بسته باشد و آنها را نبیند زیرا ممکن است با دیدن آنها یا از شخصیت محسوس وشکوه و جلال یکی به ترسد و مرعوب گردد و نتواند بدرستی احقاق حق کند.

و یاینکه به فقر و مسکنت و بی چارگی دیگری رحم و شفقت آرد باز هم از طریق عدالت منحرف شده و تابع احساسات خودش گردد که هر دو بد و مخالف مفهوم دادگستری و عدالت است از اینجاست که فرشته عدالت را چشم بسته مجسم میکنند و این بدان معنی است که مردم بدانند وقتی نزد قاضی میروند به صحنه سازی نپردازند و بدانند که او غیر از حق و عدالت دیگر هیچ چیز را نمی بیند و حال اینکه اگر فرشته و یا شیطان سیاست را مجسم میکردند برای او بجای دو چشم هزاران چشم پیش بینی میکردند و آنهم چشم های بسیار تیزبین که ماورای همه زمانها و مکانها را هم می بیند و مسلم است که این دو ابداً با هم سازش ندارند و اگر سیاست از در وارد بشود عدالت از پنجره فرار خواهد کرد.

از اینجاست اعلیحضرت همایون شاهنشاه همیشه در ضمن بیانات حکیمانه خودشان توصیه اکید میفرمایند که دادگستری باید از سیاست دور باشد تا بتواند وظیفه خاص و با اهمیت خودش را انجام دهد.

### چگونه باید از نفوذ سیاست در دادگستری جلوگیری کرد

برای امکان جلوگیری از نفوذ سیاست در دادگستری نخست باید راههایی را که ممکن است سیاست در آنها وارد عدالت بشود شناخت و بعد از شناسائی و تشخیص درست آنها را مسدود کرد و راههای نام برده بقرار زیر است.

۱ - عضویت قضات و متصدیان مشاغل قضائی از رؤسا و اعضاء محاکم و داسراها و غیره در احزاب سیاسی زیرا وقتی یک نفر قاضی عضویت یک حزب سیاسی را قبول کرد و بمرام و هدفهای سیاسی و اقتصادی آن مؤمن بود طبعاً باید همیشه و در هر مورد دستورات کلی و جزئی حزب را رعایت نماید و یک چنین فردی نمی تواند نسبت به قضایای مطروحه و حوادث جاریه و نسبت باصحاب دعوی و متهمین بی طرف باشد. چه اصولاً یک فرد حزبی بی طرف نیست و تا حزبی وجود دارد نمی تواند بی طرف باشد زیرا احزاب اگر مخالف نداشته باشند خودشان وجود نخواهند داشت پس تا حزب وجود دارد مخالف و غیر حزبی هم هست بنا بر این عضو هیچ حزبی نمی تواند بی طرف باشد.

بنابراین لازم است که متصدیان مشاغل قضائی مطلقاً و حقیقتاً عضویت احزاب و جمعیت های سیاسی را قبول نکنند و از این کار واقعاً جلوگیری بعمل آید و کسانی که با داشتن شغل قضا بهر عنوان و ناسی عضویت جمعیتی را که جنبه سیاسی دارد قبول کنند بطور قهری از شغل خودشان مستعفی محسوب گردند

۲ - اکثراً دولت ها کارهای انجام شده در دادگستری را وسیله تبلیغات جهت جلب توجه مردم قرار میدهند و این هم راهی است برای نفوذ و ورود سیاست در دادگستری و باید مسدود گردد.

زیرا وقتی وزیر دادگستری راجع بنوعی از کارها بیلان میدهد و مصاحبه تشکیل



میدهد و میگوید که در زمان وزارتش در دادگستری چنین وچنان شده است این خود یکنوع اقرار است باینکه سیاست در عدالت مداخله کرده و سی کند.

۳ - بعضاً دیده میشود که رئیس دولت و یا وزیر دادگستری جهت ارعاب و تهدید مخالفین سیاسی خود دادگستری را آلت قرار داده و تعقیبها - بازرسیها - محاکمات فصلی و با سروصدا براه میاندازند. این بمعنی مداخله مستقیم و آشکار سیاست در عدالت است و برای اصلاح و تقویت دادگستری برکنار داشتن آن از کشمکشهای سیاسی حتماً باید از اینگونه اقدامات احتراز بشود تا موقعیت دادگستری در انظار مردم متزلزل نگردد و این دستگاه هم در نظر مردم بصورت آلت بلااراده سیاست دولت‌های وقت در نیاید و وظیفه خاص خودش را که همان اجرای واقعی عدالت است انجام دهد.

۴ - راه دیگر ورود سیاست در دادگستری نفوذ بی‌حد وزرای دادگستری در سرنوشت قضات میباشد که چون خود وزراء در حقیقت رجال سیاسی هستند و در احزاب و جمعیت‌های سیاسی و باندهای مخصوص عضویت و وابستگی دارند بملاحظات سیاسی و مصالح شخصی یا حزبی مداخلاتی نمایند که مخالف استقلال قضات و منافی عدالت بوده و نفوذ سیاست در عدالت محسوب میگردد.

۵ - تجربه نشان داده است که رجال سیاسی قاضی خوب نمی‌توانند باشند با این ترتیب بدقضات خوب و مجرب پست سیاسی دادن بصلاح دادگستری نیست و عودت مجدد آنها بدادگستری تقریباً این محیط را تبدیل به یک محیط سیاسی می‌کند و این خود بمعنی دخالت سیاست در عدالت است.